

## Husruv u Kwatik Ritak

### شاه « خسرو و ریدك قبادی »

#### ( خسرو و قبادان و ریدك )

برگردان منن یهلوی و تصحیح و مقابله

از ایرج ملکی

۳

تیر بازی ۱۳۶ ، تاس بازی ۱۳۷ ، بندك بازی ۱۳۸ ، اندروای بازی ۱۳۹ .

۱۳۶ - رقصی به‌مراه تیر ، تصویرسازی باین نام بیمورد است .  
۱۳۷ - تاس ، که امروزه نیز به‌همین نام می‌شناسیم ، جام آب‌خوری است و از اینرو تاس - بازی ، اصطلاحی در ردیف شیشه بازی و بمعنی رقص جام بوده است ، اینچنین رقصی بصورت‌های گوناگون در نقش ظروف ساسانی قابل رؤیت است (نقش ۵) ولی هنگامه گیرها از همین اصطلاح برای يك چشمه از تر دستي‌های خود - چرخاندن تاس در هوا و شکفت کاری‌هایی از این دست - کار گرفته‌اند . نك . آندراج - دهخدا . ساكس ضرب Kettle drum تشخیص داده و با «طاسه» سنجیده است و باستناد همین متن در «تاریخ آلات موسیقی» خود ، ضرب منقوش در تاق پستان را تحت این نام معرفی مینماید ! ولی از آنجا که در ترکیب تاس - بازی ، بهیچ تأویل نام‌سازی نمیتواند در میان باشد نظر قبلی ما تأیید میشود که ضرب مورد بحث همان «دمبرك» مندرج در متن است در حالیکه تاس یا طاسه مصطلحات جدیدی است که بنظر میرسد خود از راه مشابهت با جام آب‌خوری پدید آمده باشد .

۱۳۸ - وندك (= بندك در فرهنگهای فارسی) پنبه گلوله کرده یا توپ نخ است و وندك بازی (پ ، Vandak - vâzik) ناچار رقص با چنین تویی بوده

کرمیل سرائی ۱۴۰ ، سیوار سرائی ۱۴۱ ، تمبورمس ۱۴۲ [سرائی] سپربازی ۱۴۳ ،

است . در روخوانی انوالا ، «ونجک» آمده که در حاشیه ، پیرو نظر ساکس ، با «ونج» تطبیق شده است . ولی اگر ونج را شکل معرب ون پهلوی (یا وننگ بانون غنه nasal) بشناسیم (رك . یادداشت ۱۲۲) .

ببپایگی چنین برداشتی آشکار میشود . بویژه در ترکیب «وندک بازی» که اصولا پای سازی در میان نمیباشد .

۱۳۹ - اندروای ، واژگونه و معلق در فضاست . بنابراین ، « اندروای بازی» يك اصطلاح ، مربوط به هنر نمائی رامشگران بشمار میآمده . نکته جالب اینست که در نقش اشکانی میان دریاچه هامون ، یکی از رامشگران در چنین حالتی نموده شده ( رك . رقص در ایران . ی . ذکاء مجله موسیقی ش ۸۷ دوره سوم ص ۳۱ ) .

انوالا ، اندروای را فضا atmosphere بنداشته ، چنگ بادی wind harp تعبیر نموده است !

۱۴۰ - ناخوانده مانده ولی از ترکیب « - سرائی» پیداست که یکی از انواع سازها مورد نظر میباشد . از اینرو شاید بتوان این واژه را که آشکارا کرمیل Kar mil خوانده میشود ، نام دیگری برای کرنای بشناسیم که جای آن در فهرست این بخش خالی است . شاید مرکب از پیشاوند کر (؛ بزرگ - کرنای ، کرگدن ، کرماهی) + میل (؛ میله ، لوله) بر روی هم ، میله بزرگ ، نای روئین ؛ در اینصورت کرمیل مانند کرنای ، از سازهای بدوی غول پیکر بشمار میآید که در مراسم دینی و رزمی نواخته میشد ، (چنانکه امروزه در دیلمان در روزهای سوگواری ماه محرم اجرا میشود . رك . مجله موسیقی ، دوره سوم ش ۱۳ ص ۱۴) .

۱۴۱ - شناخته نشده ولی اگر سیوار sivar بخوانیم درست برابر متن است سنج «سیوار تیر» ؛ نوائی از موسیقی . برهان . ثعالبی نیز در ترجمه این بخش ؛ نام چند نوای مشهور ، نهاوندی و سپاهانی و غیره را بر می شمارد . چه بسا سیوار همان نغمه «کبک دری» باشد که در شمار آهنگهای ساسانی ضبط گردیده . رك . ش ۵۸ .

۱۴۲ - tambur - e mas ، همان تمبور بزرگ است . چه ؛ مس معادل مه در فارسی است ( مطابق يك قاعده جاری ، س در پهلوی = ه در فارسی دری ؛ سنج . مسمنان ، بزرگ و پیشوای مغان ، که مقامی نظیر مرجع تقلید شیعیان داشت



زین بازی ، زنگ بازی ، سر بازی ۱۴۴ ، شمیر بازی ۱۴۵ ، دشنه بازی ۱۴۶ ،

و مقراو در ری ، مرکز روحانیت عالم زرتشتی بود . امروزه نیز در لهجه سنکسری «مس بابا» به پدر بزرگ گفته میشود .) از روی این منبع چنین بر میآید که نوعی تمبور که به «طنبور کبیر ترکی» شهرت یافته (رك . تاریخ آلات موسیقی ، ذیل واژه) منشاءش از ایران ساسانی است .

۱۴۳ - رقص سپر - رقص با زین - رقص زنگ که موافق نقشهای ساسانی ، رقص به همراه قاشق clappers بوده است . نگهداشتن اصول رقص با بستن زنگوله بر انگشت ، تادوره قاجار از هنرهای نمایان زنان رامشگر محسوب میشد . (رك .



گرزبازی ۱۴۷ ، شیشک بازی ۱۴۸ ، کپی بازی ۱۴۹ . این همه خنیاگری ۱۵۰ خوش و نیکواند .

سرگذشت موسیقی ایران . آقای روح الله خالقی ( ولی زنگوله را که از انواع چغانه rattle میباشد بازنگ مصطلح در پهلوی نباید اشتباه کرد . نگاه به مجله موسیقی دوره سوم ش ۳۳ . نقش تنگ های سیمین .

۱۴۴ - سر بازی sar - vâzik یعنی هنرنمایی بر روی سر . ( نظیر بالانس ) بسیار جالب است که در نقش اشکانی میان دریاچه هامون ، یکی دیگر از رامشگران ، در این حالت نموده شده سنج اندروای بازی .

انوالا بقرینه ذیل و ذل ( سنج در ترکی و کردی ) زیل zil کمان برده است .

۱۴۵ - رقص شمشیر . انوالا ، برای شمشیر نیز ، مانند مار ورسن و تیر و غیره ، مفهوم ساز حدس میزده است .

۱۴۶ - رقص دشنه .

۱۴۷ - رقص گرز که در نقش بشقاب ساسانی ( همانکه پرفسور پوپ د تقدیم هدایا ، پنداشته ، نقش ۵ ) در میان اشکال گوناگون رامشگری قابل رؤیت است . دو واژه دشنه desnbk و گرز vurz را که در ترجمه انوالا مجهول مانده بود ، ابتداء د . معین و سپس د . نوایی دریافته است .

۱۴۸ - رقص باتیهو . چه ، یکی از معانی شیشک ( = شیشو = تیهو . برهان ) و تنها معنی آن که با ترکیب کلمه وفق میدهد ، و در نقشهای مکرر ظروف ساسانی ظاهر میشود همین است . نگاه به نقش ۵ مطالعات ترکیبی .  
معنی دیگر این واژه - ریاب چهار تار - که انوالا بتأیید نظر ساکس نقل نموده باسباق بیان تناسبی ندارد .

۱۴۹ - کپی ( پهلوی ، Kapik ) مشتق از Kapi در سانسکریت و بمعنی میمون است پس معنی اصطلاح ، همان است که در نقش تنگ نقره ( شماره ۲۵۰۰۰ ، موزه ایران باستان ) در کنار رقص تیهو نمایانده شده .

انوالا نوعی ساز با کمانه ای بشکل میمون کمان برده است .

۱۵۰ - در اینجا hu - nevâk - ih ( = خنیاکی ، خنیاگری ) آمده و همین درست است رك . پانویس ۱۲۰ .

۱۵۱ - جنس زن . Kaninak .



- ۶۳ - ولی با (؛ از نظر) چنگسرای زن<sup>۱۵۱</sup> نیکو [روی] به شبستان ،  
کنیزك<sup>۱۵۲</sup> چنگسرای به (؛ نیکوتر است) که اورا بانگ تیز و آواز خوش ،  
و به آن کارگر دیگر<sup>۱۵۳</sup> هم ، نیکو شاید . و ون<sup>۱۵۴</sup> - سرائی خوب روی<sup>۱۵۵</sup>  
بزرگ [سال] . چنین خنیاگری را پیکار نیست .
- ۶۴ - شاهنشاه پسندید و سخن او راست پنداشت .
- ۶۵ - دهم فرمود پرسیدن که : اندر می نخست<sup>۱۵۶</sup> ، دو دیگر ، سه  
دیگر ، چهارم ، پنجم ، ششم و هفتم<sup>۱۵۷</sup> چه گوئی ؟
- ۶۶ - ریدك گوید : مردان پهلوم ، انوشه بوید ؛ اندر می نخست ،  
خوشبوئی<sup>۱۵۸</sup> . دودیکر ، دارینه<sup>۱۵۹</sup> . سدیکر ، هلیله پرورده<sup>۱۶۰</sup> . چهارم ،

- ۱۵۲ - زن جوان ، مرکب از Kan (زن) + izak (= ایزه؛ ساوند  
تصغیر) سنج . دوشیزه ، دختر جوان (وطبعاً با کره ۱)
- ۱۵۳ - اشاره به کارهای پنهانی است چنانکه گذشت .
- ۱۵۴ - چنگ هفت تار با گوشه راست .
- ۱۵۵ - اگر این واژه را hu - ruy بتوان خواند .
- ۱۵۶ - فراتوم frātum ؛ نخست .
- ۱۵۷ - در این بند و بند آینده ، دنباله گفت و شنید ، به نقل و نبید کشیده  
میشود . و درباره پیمانهای شراب ، از نخستین تا هفتمین (سنج . ثلاثه غساله ،  
خمسه هاضمه و سبعة نائمه ، اصطلاحات مربوط به پیمانهای میکساری . د . نوایی)  
و خوراکیها و مزه هائی که برای هر يك مناسب است سخن بمیان می آید .
- ۱۵۸ - مزه پیمانۀ نخستین ، بوی خوش گلهاست . و این معنی در نقش  
میکساری شاهزاده (نك . تصویر مقدمه) پیداست .
- ۱۵۹ - خشکبار
- ۱۶۰ - مریای هلیله
- ۱۶۱ - نك . یانویس بخش خوراکیها
- ۱۶۲ - پهلوی bazmāvrd ، گوشت و خورشی که در لفاف نان بچینند ،  
لقمه مهیا یا لقمه قاضی . از اینرو دکتر نوایی ، معادل دقیق آنرا Sandwich  
میداند نه Pasty .
- ۱۶۳ - شام کافی
- ۱۶۴ - انوالا ، برای معنی عبارت «روغن اندوده خوابیدن» از رسم معمول

خامیز ۱۶۱ . پنجم ، بزماورد ۱۶۲ . ششم ، شام بسنده ۱۶۳ . هفتم ، روغن اندوده ۱۶۴ بخفتن .

۶۷ - شاهنشاه پسندید و سخن او راست پنداشت .

۶۸ - یازدهم فرمود پرسیدن که : « اسپرم ۱۶۵ ، کدام خوشبویتتر ؟ »

۶۹ - گوید ریدک که : « مردان پهلوم ، انوشه بویدا اسپرم یاسمین ۱۶۶

خوشبویتتر . چه : اورا بوی ، ایدون چون بوی خدایان ۱۶۷ ماند .

۷۰ - اسپرم \* خسرو ۱۶۸ بوی ، ایدون چون بوی شهرداران ۱۶۹

---

هندیان کمک میگیرد که بعد از مواد مخدر از قبیل حشیش و بنک ، بدن را با روغن چرب میکنند . چه ، این کار را برای دفع سموم مؤثر میدانند .

۱۶۵ - sparam (= اسپرغم ، سیرغم ، سپرم) گل و گیاه خوشبو .

ریاحین .

۱۶۶ - گیاهی با گلهای ریز و خوشبو ، برنگ سفید یا زرد ، در زبانهای

اروپائی نیز با اندک فرقی بنام ایرانی خود - یاسمین و یاسمن ، باز خوانده میشود .

سنج . در انگلیسی jesamin(e) و jasmin(e) . از رودکی مانده ،

گل صد برگ و مشک و عنبر و سیب ( یاسمین سفید و مورد بزیب ) بنا بر بند هشن

( فصل ۲۷ ) یاسمین و مورد ویژه اورمزد بوده است .

۱۶۷ - پادشاهان . از این روحنامه ملی ایران نیز در دوره ساسانی تحت نام

« خدای نامه » (= شاهنامه) گرد آمده بود ، در ضمن در کارنامه اردشیر ، برای

فرمانروایان محلی یا ملوک الطوائف دوره اشکانی ، اصطلاح « کدخدای » بکار

رفته .

\* بنظر من ، از اینجا ، در ساختمان جمله هائی که از بوی اسپرهما سخن گفته

میشود ، ایجاز و اختصاری بکار رفته ، در حالیکه پاسخ کامل ، بقرینه جمله نخستین

باید چنین باشد ، « اسپرم خسرو بوی [خوشر] ، چه : اورا بوی ] ایدون چون بوی

شهرداران [مانند] همینطور تا پایان این بخش .

۱۶۸ - گلی است .

۱۶۹ - شهردار ( برابر خستره پاون ، در پارسی باستان = یونانی satrapés

انگلیسی satrap ) ، استاندار . شهردار این ترکیب ، از معنی وسیعتر کلمه ، در

گذشته - استان و ولایت ، برخوردار است که فردوسی یاد می کند ، « که مازندران

شهر ما یاد باد و نیز سنج . ایرانشهر : ایران زمین .



- ۷۱ - گیتی ۱۷۰ بوی ، ایدون چون بوی نیاکان ۱۷۱ خوب .  
 ۷۲ - گل ۱۷۲ بوی ، ایدون چون بوی . . . [ از متن افتاده است . ]  
 ۷۳ - نرگس ۱۷۳ بوی ، ایدون چون بوی جوانی .  
 ۷۴ - خیری ۱۷۴ سرخ بوی ، ایدون چون بوی دوستان .  
 ۷۵ - خیری ۱۷۵ زرد بوی ، ایدون چون بوی زن آزاد ناروسپی ۱۷۶ .

۱۷۰ - gitik ، گل گیتی . قراءت ازدکترنوابی است .

۱۷۱ - hu - niyâkih .

۱۷۲ - گل = ورد ، گل سرخ (vul: varta فرهنگ پهلوی) از شهید بلخی است ، دانش و خواسته است نرگس و گل - که بیك جای نشکفند بهم .  
 سنج . vul در لهجه کر نیکان ، vel بمعنی استعماری دلبر در ترانه ها ، امروزه گل بجای اسپرم و در معنی مطلق آن بکار میرود .

۱۷۳ - طبری dargis یونانی narkissos ( گفته میشود بمناسبت

مواد مخدر گیاه ، بریشه narcotic باز خوانده شده . )

جالپ است که در اساطیر یونان هم، نرگس نشانه جوانی و خود شیفتگی است .  
 ۱۷۴ - رشیدی در معنی آذرگون مینویسد: « گلی آتش رنگ که ... بشیرازی «خیری» و کاو چشم گویند ... » اسدی در فرهنگ آورده : « خجسته ، یکی میمون بود و یکی گلی هست که آنرا آذرگون گویند . رنگش زرد بود و میانش سیاه . » در منتهی الارب نیز خجستگی آذرگون خاطر نشان میشود: « ... در قدیم آنرا اهل فارس در دیدنش تعظیم داشتندی و در خانه ها پراکندندی ، »

هیری ، « گلی که شب بوی خوش کند ، همین است و امروز شببو خیری

میکویند .

امروزه خیری بیاء مجهول ، در گویش طبری ، برنگ زرد یا سرخ آمیخته بسیاه (قهوه ای) گفته میشود که درست یادآور رنگ آذرگون است و وصف عباى حسنک وزیر هم در تاریخ بیهقی ، «حبری رنگ که باسیاه میزد» شاید در نسخه اصل همین «خیری» بوده است . چه : حبری (امرکبی) خود سیاه است - در ضمن «گلخه (در دماوندی میکویند : گل خیری) بالا آوردن» کنایه از رسوائی است .

۱۷۵ - گونه ای دیگر خیری .

۱۷۶ - عقیف .

۱۷۷ - از سانسکریت Karpura در اینجا گل کافور یا کافور سپرم ،

منظور است .

- ۷۶ - کافور ۱۷۷ بوی ، ایدون چون بوی دستوری ۱۷۸ .  
 ۷۷ - سمن ۱۷۹ سپید بوی ، ایدون چون بوی فرزندان .  
 ۷۸ - سمن زرد بوی ، ایدون چون بوی زن آزاد ناروسپی ۱۸۰ .  
 ۷۹ - سوسن ۱۸۱ سپید بوی ، ایدون چون بوی دوستی .  
 ۸۰ - مارو ۱۸۲ اردشیران بوی ، ایدون چون بوی مادران .  
 ۸۱ - ماروی ۱۸۳ سپید بوی ، ایدون چون بوی پدران .  
 ۸۲ - بنفشه ۱۸۴ بوی ، ایدون چون بوی دختران .  
 ۸۳ - شاهسپر ۱۸۵ بوی ، ایدون چون بوی گرامیان .

۱۷۸ - مقام روحانیت .

۱۷۹ - گل سه (یا پنج) برگ سفید و خوشبو . نشانه پاکي و صفا ،

يك چند روزگار ، جهان دردمند بود- به شد كه يافت بوی سمن را دواي طيب (رودكي)

۱۸۰ - تکراری است و احتمالاً باخیری زرد مشتبه شده .

۱۸۱ - گلی است از جنس نیلوفر و پیلکوش که مخصوص امشاسپند خرداد ،

فرشته نکهبان آب ؛ شمرده میشود . *Lotus* و یا *lily* ؟

۱۸۲ - بو مادران یا گل برناشك *achilea pubescens* . دارای

برگهای شلالی و زرد رنگ و بوی تند . از نامگذاری پهلوی این گل که ظاهراً به مادر اردشیر ، سردودمان ساسانیان بازخوانده شده ، رایجاً تند نیابرسی بهشام میرسد !

۱۸۳ - گونه دیگری از بومادران که دارای گلهای کوچک سفید رنگ است .

۱۸۴ - *vanafak* طبری ، *vanus* . این گل ، به میترا ، پیک پیشتاز

خورشید تعلق دارد .

۱۸۵ - نوعی ریحان شاهسپرغم (= شاسپریم ، شادسپریم) بضبط پارهای از

فرهنگها پودنه جویباری است بمری ، ضیمران و سومران میکویند . «بنة شاسپریم تانکنی لختی کم - ندهد رونق و بالیده و بریان شود» منوچهری .

۱۸۶ - گیاهی با برگهای سبز درخشان (از اینجا مثل مورد سبز برای نهایت

سبزی) و گل سفید خوشبو که در کوهساران البرز بفرآوانی میروید ؛ (یونانی

*murto* انگلیسی *myrtle*) این گیاه همیشه بهار ، که انعکاسی از ابدیت در

برداشت ، از آن اورمرد شمرده میشود . همچنانکه «ساک مورد» - تاجی از اسپرهما



- ۸۴ - مورد ۱۸۶ بوی ، ایدون چون بوی دهبدان ۱۸۷ .  
 ۸۵ - نیلوفر بوی ۱۸۸ ، ایدون چون بوی توانگری ۱۸۹ .  
 ۸۶ - مرزنگوش بوی ۱۹۰ ، ایدون چون بوی بزشکی ۱۹۱ .  
 ۸۷ - سپیده بوی ، ایدون چون بوی بیماران .

و برگ مورد ، را پادشاهان و بزرگان در روزهای جشن ودامادی بر سر مینهادند .  
 (رك . هر مزدنامه ص ۴۰۸)

۱۸۷ - اصل واژه ده یا دیه ، دهیو **dahyu** بمعنی کشور است ، از اینجا دهبدان ، فرمانروایان کشور ، با تاراج آبادیهای ایران ، مفهوم این واژه نیز مانند «شهر» بصورت کنونی تحلیل رفته است .

۱۸۸ - کلی است برنگ کبود و گاه سفید که جنسی از آن در آب میروید ، نیلوفر ، از آنرو که در دمیدن خورشید میشکند ، و هنگام شب در سوگ او ، گل آبی رنگ خود را فرومی بندد و بخواب میرود . همانند گل آذرگون ، آفتاب پرست و آفتاب گردان **heliotropium** خوانده شده (نک . هر مزدنامه ص ۱۷۰) این بیت خوش در وصف چشم آمده :

چو آفتاب فروشد ، فروشدن گیرند  
 که دیدنر گس کوراست خوی نیلوفر؟  
 (حسن غزنوی . گنج سخن ج ۱ ص ۲۸۴).

نیلوفر از **nilupad** در سانسکریت بما رسیده (تبدیل **d** به **r** همانند اسپندیاد = اسفندیار) و از آن نیلوفر آبی **water - lily** مورد نظر است که در اساطیر هند نخستین تجلی زندگی ، در پیکره آن در پهنه آبهای بیکران نمودار می شود .

بنا بر آنچه در بندهش آمده ، نیلوفر از آن فرشته آبان و سوسن از آن امشاسپند خرداد است ولی فرهنگ برهان مینویسد : جشتی که در نیایش ایزد نگهبان آب ، خرداد (هر ساله خرداد روز از خردادماه) برگزار میشد ، جشن نیلوفر نام داشت و از اینجا باید گفت که نیلوفر در عین حال به امشاسپند خرداد تعلق میکرد و شاید سوسن هم جنسی از نیلوفر آبی - **Lotus** ، بوده است .

۱۸۹ - بنیاد جامعه ایرانی ، طبق تعالیم زرتشت ، بر اساس تولید کشاوری نهاده شده بود نه اقتصاد سوداگرانه قوم یهود . از اینرو طبیعی است که بخصوص نیلوفر بوی خوش توانگری بخود میگیرد .

۱۹۰ - از تیره نعنایان ، در نهایت سبزی و خوشبوئی . دارای گل سفید و یا کبود و برگ بیضی شبیه بگوش موش . برهان .

۸۸ - پلنگ - مشک بوی ۱۹۲ ، ایدون چون بوی عروسان ۱۹۳ .

۸۹ - کوپل بوی ۱۹۴ ، ایدون چون بوی خسروی ۱۹۵ .

۹۰ - نسترن بوی ، ایدون چون بوی زن پیر .

۹۱ - منج بوی ۱۹۶ که نشکفت ، ایدون چون بوی زن کامگی ۱۹۷ و چون شکفته

است [اورا] بوی ، ایدون چون بوی گرامیان [ماند] .

۹۲ - سیسنبر بوی ۱۹۸ ایدون چون بوی آزادگان .

۱۹۱ - پزشکی تلفظ آسانتر این واژه در فارسی دری است .

۱۹۲ - پلنگ مشک (= پلنگمش) ، وجه تشبیه‌اش از اینروست که گلش

به پشت پلنگ ماند و بوی مشک میدهد . «عطر کنند از پلنگ مشک به بنداد -

واهوای مشک آید از هوای صفاهان» خاقانی بنقل دهخدا .

۱۹۳ - پهلوی *vayuk* . «بیو، ویو، ویوک» عروس و بیوگانی، عروسی

باشد . اسدی .

۱۹۴ - انوالا ، کوپل را به شکوفه ترجمه کرده است و دکتر کیا مینویسد :

«در فارسی گل بابونه است.» باید گفت کوپل یا کوپل به هر دو معنی در فرهنگ‌های

فارسی آمده ، شکوفه و بهار درخت . و گل اقحوان یا بابونه . ولی در اینجا که از

بوی اسپرهما ، سخن در میان است همان گل بابونه مراد است .

۱۹۵ - *hu - sruv - ih* (از ریشه *sru* : به آواز خواندن و سرودن) :

خوش آوازی ، نیک نامی .

۱۹۶ - شکوفه بادام کوهی یا بادام تلخ *Amygdalis scoparia* .

«دارویی که ریوند نامند» .

۱۹۷ - زن دوستی

۱۹۸ - پهلوی سیسینبر : سوسنبر ، سیسنبرون ، سوسنمبر - *thymus*

*ummilarius* (واژه نامه طبیری)

۱۹۹ - بتصریح فصل ۲۷ بندهشن ، یاسمین همچون مورد ، گل ویژه اورمزد

شناخته میشده ، بنابراین تعبیر «بوی خدایای» یعنی پادشاهان ، برای این گل ، مبین

فزه ایزدی یا حق آسمانی پادشاهان میتواند باشد . گویا در نقش گل چهار برگ

(نگاه به تصویر مقدمه کتاب) و نیز شکل تزیینی آن که در معماری هخامنشی و ساسانی

فزون از شمار بچشم میخورد مفهوم سنتی همین گل یاسمین در نظر بوده نه نیلوفر .

۲۰۰ - خصوصیات روانی . سیرت . *character* .



۹۳ - بوی این همه اسپرها ، اندر [ برابر ] بوی یاسمین همچو خوار  
[ است ] چه : بویش چون بوی خدایان ۱۹۹ ماند .

۹۴ - شاهنشاه پسندید و راست پنداشت .

۹۵ - دوازدهم فرمود پرسیدن ، که : زن کدام بهتر ؟

۹۶ - ریدك گوید که انوشه بوید ، زن آن بهتر است که به منش ۲۰۰ مرد

دوست بود و از برای ۲۰۱ افزونی ۲۰۲ او : بالا ، میانه ؛ بر ، پهن ؛ سر ، کپل ،  
کردن ، پر [ بود ] .

پای ۲۰۳ او ، کوتاه ، و میان [ اش ] ۲۰۴ باریک و زیر پای ، گشاده ۲۰۵

که انگشتان آن دراز ۲۰۶ بود .

اندام او نرم ، سخت آکنده و بهی ۲۰۷ پستان [ بود ] .

۲۰۱ - بجای «را» در متن که در فارسی نیز گاهی برای حالت مفعول منه

ablative می آید مانند «خدارا» = از برای خدا .

۲۰۲ - زیبایی .

۲۰۳ - از پای ، قسمت یا اینتر ازمج ، و از صفت کوتاه ناگزیر کوچک در

نظراست ، بارتولمه ، در ترجمه و ازه ای از اوستا به «کوچک پا» که در توصیف ایزد  
بهرام آمده ، تصریح مینماید ( یادداشت Worterbuch ) که کوچکی پا نشانه  
زیبائی شناخته میشد .

۲۰۴ - یعنی میان پا ( بمعنی اخیر ) ، در اینجا که از زیبایی پا سخن گفته

میشود ، همین درست است نه «کمر باریک» ۱

۲۰۵ - کف پا منحنی .

۲۰۶ - کشیده .

۲۰۷ - متن vehik = بهی . انوالا ، به پستان .

۲۰۸-۲۰۹ - انوالا ، چنین خوانده ، «چشم و انام ایوین و رپوستین» و

اینگونه دریافته ، «چشم بادام به آیین پوست بره سیاه» ۱ دکتر همین کلمه مؤکان  
را هم باین ترجمه افزوده است .

ولی درست اینست که بجای «واتام آئین» بقیاس صفت‌های قبلی «واتامین»

بخوانیم . و در قسمت دوم عبارت نیز - چنانکه دکتر کیا دریافته - باستناد ترجمه

ثعالبی ( دقیق الشفتین عقیقیتها ) تصحیح لپوستین lap vosatin (= لب بسدین ؛

لب مرجانی) مقرون به اصل میباشد .

ناخن او ، برفین ؛ گونه‌اش ، انارین ؛ چشم او ، بادامین<sup>۲۰۸</sup> ، لب  
بسدین<sup>۲۰۹</sup> ؛ ابرو ، تاق<sup>۲۱۰</sup> ؛ دندان سپید و ترون و خوشاب<sup>۲۱۱</sup> ؛ گیسوسپاه ،  
وروغن - ویراست<sup>۲۱۲</sup> بود . و به بستر<sup>۲۱۳</sup> مردان سخن به بیشرمی نگوید .

۲۱۰ - **tâk** = تاق (طاق) ، کمان ، خمیده . از اینجا سقف ضربی . **Arc**  
(کلمه اناق در زبان ما ، از همین بنیاد است ، و یادآور سبک دیرینه‌ای است ، که  
دامنه آن تا مرزهای فرهنگی ایران گسترش میابد ، تا حدی که میتوان گفت در  
بازمانده آثار قدیم ، عامل مشخص کننده عناصر ایرانی شمرده میشود . نگاه به  
**Buried Treasures of Chinese Turkestan** و **A. V. Le coq**  
برای تشبیه ابرو ، تاق سنج ، تاق ابرو و ابرو کمان در زبان شعر و گفتگو .  
۲۱۱ - پهلوی **xus - âp** (سنج ، در خوشاب . دکتر نوایی) ، آبدار ،  
شفاف .

۲۱۲ - متن **roin virâc** شاید «روغن ویراست» (ویراستن ، صاف -  
کردن) ؟

انوالا . تنها واژه اول را خوانده و روین یعنی برنگ فلز روی دریافته ؛  
۲۱۳ - **vestarak** ؛ بستر . از ریشه گستردن (**v = g** سنج . ویشناسپ  
= گشتاسپ . وجین = کزین) لفظاً ؛ چیزی که میکسترند ، یا گستردنی . ترجمه  
دکتر معین از انوالا اینست ؛ «از لباس مردان سخن به بیشتر می نگوید .»

۲۱۴ - **tazak** ؛ تیزرو (بن مضارع در فعل طبری **tajenθ** ، تند میدود)  
اشترتژک ؛ هیون ، جمازه .

۲۱۵ - انوالا ؛ **bârdespanik** خوانده به اسب چاپار شاهی برگردانده  
است .

دکتر نوایی این واژه را بر حسب افاده شفاهی استاد و ، ب ، هنینگ -  
**bi - aspân - ik** میخواند (از **bi -** ؛ دو ؛ **aspân** ؛ اسبان ؛ **ik +** ؛ ی) و  
رویهمرفته دواسبه‌ای یعنی چاپاری معنی میکند ، سنج . ایاتکار زیران بند ۴

۲۱۶ - جنبه شاعرانه و کنایه آمیز این عبارت تا کنون پوشیده مانده است .  
باره شبستانی **ik - i sâpestân - bârak** استعاره ایست پر معنی و هوس آلوده  
برای کنیزکان مشکو (نگاه به بند ۱۰۳) که با «تن نرم ، کپل پر ، و اندام آکنده  
از گوشت» میبایست روی بستر پرهای نرم ؛ در سایه - روشن قندیلها ، نقش «باره» های  
هوسجو را بازی نمایند .



۹۷ - شاهنشاه پسندید و راست پنداشت .

۹۸ - سیزدهم فرمود پرسیدن که : « باره ، کدام بهتر است . »

۹۹ - ریدك گوید که : « انوشه بویدا این همه باره نیکو است : اسب ،

استر ، اشترتژك<sup>۲۱۴</sup> و ستور چا پاری<sup>۲۱۵</sup> .

۱۰۰ - ولی همواره با باره<sup>۲۱۶</sup> شبستانی هیچ باده را بیکار نیست .

۱۰۱ - (شاهنشاه \* پسندید و راست پنداشت .)

انوالا ، بطور سطحی «مرکب شبستانی» ترجمه کرده (بهمچنین دکتر معین)

که از قرار حیوان نوظهوری است !

\* - بنظر من ، این جمله بطور طوطی وار تکرار شده ، چون اینك با تعبیر

درست باره شبستانی و جمله بعدی ، روشن میشود که سخن بی پروای ویسپور جوان ، پیش از آنکه مورد پسند خسرو پرویز واقع شود ، او را به خرده گیری واداشته است .

۲۱۷ - *mâtak - kâmak* = ماده - کامه (از ماده ؛ ضدنر + کامه ؛

عشق ، شهوت . و در جزء دوم ترکیب ؛ دوستار ، پرستنده) بنا بر این معنی ترکیب ، دوستار جنس ماده یازن پرست می باشد .

سنج . دانش - کام ؛ دوستار دانش (بند ۱۰) زن - کامگی ؛ زن پرستی (بند ۹۱)

از بیان خسرو پرویز پیداست که مایل نیست گناه «باره شبستانی» را به گردن

بگیرد و ترجیح میدهد سنگینی این بار را به کرده ویسپور جوان بیندازد .

در ترجمه انوالا ، ماتك (= ماده ؛ ضدنر) با ماده عربی (بادال مشدد)

مشتبّه شده ؛ *material goods* و از اینجاست که معین مضمون جمله را چنین آورده

«تو به امور مادی بسیار مایلی!»<sup>۱</sup>

۲۱۸ - متن *men* که مطابق معمول ، هر وارث (واژه آرامی) «از»

می باشد ، ولی انوالا ، برای سر و سامان بخشیدن به جمله ساختگی خود ، ناچار

شده است املاء نامعمولی برای «من» حدس بزند .

۲۱۹ - این رقم افسانه وار ، تایید روایاتی است که شماره کنیزکان خسرو

پرویز را ۱۰ تا ۱۲ هزار نوشته اند (نگاه به ایران قدیم ص ۱۹۱ تألیف حسن پیرنیا

مشیرالدوله) چه ، باید توجه داشت که رقم ۱۰۰۰۰۰ فقط آمار کنیزکان خنیاگر

مشکوا پرزین - مشکوی سیار (نگاه به ذیل واژه) می باشد و هرگاه شماره زنان

شبستانی را هم به این رقم اضافه کنیم ، ضبط ۱۲۰۰۰۰ به تحقیق خواهد پیوست . در

ضمن محمد جریر طبری وقایع نکار بزرگ قرن سوم هجری که آمار زنان حرم خسرو

۱۰۲ - شاهنشاه گفت که : « توبس ماده - کامه ای ۲۱۷ . »

۱۰۳ - ریدك گفت که : « مردان پهلوم انوشه بوید : از ۲۱۸

۱۰۰۰۰ ۲۱۹ کنیزك ۲۲۰ که اندر مشك - اپر ۲۲۱ - زین تواند ، اینشان  
کامه [است] و بنده نیز ، رامش شمارا گفتم . »

۱۰۴ - شاهنشاه پسندید و راست پنداشت \*  

---

پرویز را ۳۰۰۰۰ گزارش میکند (همو. ص ۹۱ این رقم در مقدمه حاضر به اشتباه  
ده هزار چاپ شده) گویا ۱۰۰۰۰۰ کنیزك رامشکرا بحساب نیاورده است .

برطبق این آمار ، با قطعیت می توان گفت گزارش پهلوی ، هم آواز با تاریخ  
تصویر گویائی از تجمل پرستی ویران کننده دربار خسرو دوم - پرویز ، و درعین  
حال از شکوه و سوسه انگیز این دوره زرین موسیقی ارائه میدهد . و در نتیجه باردیگر  
به نظر نگارنده میرسیم که نام خسرو « قبادان » در سر آغاز کتاب ، فقط يك جعل لفظی  
بوده است . نك . یادداشت ۴

۲۲۰ - kanijak ، زن جوان ، شناخت کلمه به این صورت از دکتر کیاست

انوالا ، كرفك ( = كرفه ، ثواب ) دریافتی بود .

۲۲۱ - mosk - apar - zin . دکتر کیا مینویسد : « همان واژه ایست

که در ایاتکا زیریران ( ص ۵ ، بند ۴۴ ) آمده و در ارمنی بصورت مشکیرچن  
( maskapercan ) به عاریه رفته و جزء اول آن تنها نیز بکار رفته ... و در فارسی  
بصورت مشکو ( بضم و فتح ) و مشکوی و مشکویه ، بتخانیه و حرمرای پادشاهان  
داریم . و در پایان ، همین جزء نخست را برای ترجمه ترکیب بکار میبرد .

ولی بنظر می آید ، مشك اپر زین ، چنانکه از خود ترکیب نیز بر می آید ( مشك ،  
مشکو + ایر ، بر ، بر + زین ، جهاز باره ) مشکوی روی زین یا سیار باشد که صحنه هائی  
از آن در نقش های تاق بستان ( نگاه به نقش ۲ ) بچشم می خورد و اینك بحکم همین  
گزارش نسبت آن به خسرو پرویز محقق مینماید . با اینهمه رسم مشکوی سفری به  
منشاء قدیمتری کشیده میشود . پلوتارك ( کراسوس بند ۲۶ ) میگوید « سورها هنگامیکه  
مسافرت می کرد ، دو بست ارا به ، مشکوی او را میکشید . » و بعد ( در بند ۴۲ ) اضافه  
می کند : « این ارا به ها که زنان غیر عقدی سورنا را حمل می کرد ، سپاه او را به افعی  
سیتال Scytale شبیه مینمود ، زیرا سر این سپاه از حیث نیزه و پیکان و اسبهای  
جنگی وحشت آور بود ، و دم آن به زنان بد عمل و روسپی با آلات موسیقی خاتمه  
می یافت . و تمامی شب با آوازه و عیش و نوشها در میان چنین زنانی بسر میرفت . »  
( نقل بانك تغییر از کتاب چهارم ایران باستان ) منوچهری از بازمانده این رسم



۱۰۵ - پس شاهنشاه به ماه خسرو پور انوش خسرو فرمود که ۱ داور<sup>۲۲۲</sup> به آنچه این ریدک برسد (؛ محاسبه کند) ۱۲۰۰۰ درهم پر (؛ تمام) دهد و آنچه این ریدک گفت به آزمایش رساند و هر روز خورشی که این ریدک گفت آراسته و ویراسته پیش ما فرستد تا برسیم (؛ بسنجیم) .

۱۰۶ - با و هر روز ۴ دینار فرمود دادن .

۱۰۷ - پس از ماهیانی<sup>۲۲۳</sup> چند ، ریدک به در شاهنشاه آمد و سردار دربان را پیش شاهنشاه فرستید (= فرستاد) .

در زمان ممدوح خود مسعود غزنوی یاد می کند ،  
گرزائکه خسروان را مهدی بود براشتر خنیاگران اورا پیلست با عماري  
انوالا ، این ترکیب را «مغ پرزین» و رویهم جمله را به این شکل مسخ کرده  
است ، «من آن ده هزار ثواب را که در بن زین تست ، آرزومی کنم» ، ۱ دکتر معین برای  
زاد سفر آخرت جای بیشتری پیش - بینی نموده است ، «... که در جوال زین تست ،  
الخ ...»

\* آنچه از این پس نقل شده ، حکایتی افزوده بر متن است ، زیرا نه با محتوی  
کتاب هماهنگی دارد و نه با طرح همپرسه که در روایت تعالی نیز محفوظ مانده است .  
از آن گذشته ، چنانکه انوالا تشخیص داده ، نشانه های تازگی زبان نیز از لحاظ واژه  
و جمله بندی در این قسمت آشکار است . پس با سانی می توان استنباط کرد که این تکلمه  
اخلاقی را یک نفر زرتشتی معتقد و در عین حال میهن دوست ، در زمانی متأخر (که پهلوی  
بعنوان یک زبان مرده دینی ، فقط در میان قشر مغان معمول بود) به متن اصلی اضافه  
کرده است و چه بسا همو ، تحت تأثیر تعصبات دینی خود ، تغییر نام کتاب را از «خسرو  
و قبادی ریدک» به «خسرو قبادان و ریدک» جایز دانسته . چه ، در حاشیه کارنامه درخشان  
خسرو اول ، کشتار مزدکیان و زندیقها ، ضبط گردیده ، که برای مغان سختگیر بسیار  
خرسندکننده بود تا حدی که آوازه دادگری به او بخشیدند . درست نقطه مقابل او ،  
خسرو دوم است که بابتی بند و باری اخلاقی ، جنگهای بیحاصل و ناسپاسی نسبت به  
جسد سردار شاهین ، احساسات دینی و ملی را بر خود شورانده بود .

۲۲۲ - انوالا - yavar ، یکبار (once) ؛ دکتر معین - یاوری . رلی

شاید داور davar مناسبتر باشد .

۲۲۳ - سنج . سالیان = سالها .

۲۲۴ - patixwih ، آذوقه «از اینجا به فرسنگ روستائی هست ، بسیار

۱۰۸ - او به نبشته‌ای اینگونه نبشته است که : مردان پهلوم : ( مردان شاه) انوشه بود . گنجی که شاهنشاه به پدیخوئی<sup>۲۲۴</sup> خورش داد [از آن] چابک و بیآهو<sup>۲۲۵</sup> هستم \*

۱۰۹ - واگر شایدتان ( : شایسته دانید) اندرکارما ، بسزاوارنکرش فرمائید کردن . و شاهنشاه بهمان اندازش ( : قرار) بهمه [عمل] کرد .

۱۱۰ - سردار آخوربدان<sup>۲۲۶</sup> فراز شد و به شاهنشاه گفت که : « مردان پهلوم ، انوشه بوید ! آگاه فرمائید بودن که ۲ شیر آمد که اسب - رمکان ( : رمه‌های اسب) از جای خویش سپوخته<sup>۲۲۷</sup> دارد .

۱۱۱ - اگر شایدتان آن شیران از اسب رمکان باز فرمائید داشتن .  
۱۱۲ - شاهنشاه اندر زمان ، ریدک به پیش خواست و او را گفت که :  
« هنرو شایندگی ترا بایسته است که آن شیران را زنده سوی ما آورید . » \*\*

---

آباد و بس مردم و پدیخوئی بسیار ، کار نامه ششمین در صادق هدایت . ترجمه انوالا -  
Nutritive Power : نیروی مغذی .

۲۲۵ -  $\hat{a}huk - \hat{a}pi =$  بی آهو : بی عیب (دکتر نوایی) . نیازی به تغییر کلمه آنطور که انوالا و دکتر معین آورده‌اند -  $\hat{a}pi$  زیانیک = بی زیانی ، نمیباشد ، آنهم در جایی که باید صفت بکار میرفت .

\* این تکه از حکایت اثبات اینست که بر وفق ارمانهای سه گانه زرتشت گفتار نیک و سیور جوان به کردار نیک پیوسته است . و نیز نگاه به بند ۱۲۳ .

۲۲۶ - متن آسورستان . در دوره ساسانی سراسر بین النهرین چنین نامیده می شد . (دکتر نوایی) ولی انوالا ، بمناسبت ذکر رمه‌های اسب . کلمه را به  $\hat{a}xorpat\hat{a}n$  تصحیح نموده ، و آن جمع آخورپت = آخوربد است (در ارمنی دخیل  $\hat{a}xorpet$ ) که امروزه رئیس دواب میگوئیم .

۲۲۷ - سپوختن : بزور فرو بردن ولی اینجا بزور رماندن مراد است .

\*\* آیات که شیر گرفتن و شیر افکندن یک حکایت اخلاقی و پرورشی نیست که بخصوص برای زدودن رنگ تن پروری و تجمل پرستی از متن کتاب ، گنجانده شده است ؟ آیا این ناخرسندی از سیباریس  $Sybaris$  نوینی که در عهد خسرو پرویز پدید آمده بود ، تجربه تلخ پس از شکست نباید باشد ؟

۲۲۸ -  $varan$  : ویر ، هوس .

\*\*\* اگر این حادثه ناشیانه عشقی بر سر راه ریدک گذاشته نمیشد ، بهیچوجه



۱۱۳ - و ریدك بهمان زمان شد . ( : رفت )

۱۱۴ - يك زن دید بس نیکو . \*\*\*

۱۱۵ - ریدك بآن زن گفت : « اگر ت شاید ، مرا هل ( : بگذار ) تا کامه تو بگزارم . »

۱۱۶ - زن به ریدك گفت که : « اگر آن گناهان که تا امروز من کرده‌ام بسوی خود پذیری ، آن کرفگی‌ها که تو تا امروز کرده‌ای بمن بسپاری ، ترا بهلم ( : بگذارم ) تا با من کامه [خویش] بگزاری . »

۱۱۷ - ریدك اندر همان زمان [از] پیش او بازگشت و رفت و آن ورن<sup>۲۲۸</sup> به نگزارد .

۱۱۸ - سوی گدار<sup>۲۲۹</sup> شیران شد و به گدار شیران بنشست و هر دو شیر را که به کمند بگرفت و زنده به پیش شاهنشاه آورد .

۱۱۹ - شاهنشاه ، اfd<sup>۲۳۰</sup> سهست<sup>۲۳۱</sup> و به ریدك گفت که : « شو و شیران را باوژن<sup>۲۳۲</sup> و ریدك شد و شیران را باوژید ( : بیفکنند ) . »

۱۲۰ - و پس فرمود ، ریدك را اندر شهر بزرگ مرزبان کردن .

۱۲۱ - سپس ، از آن آگاهی به شاهنشاه رسید که : « هنگامیکه ریدك به گرفتن شیر شد . اندر راه ۱ زن دید و به آن زن شد و آن زن را چه گفت و آن زن به ریدك چه پاسخ داد . و ریدك از آنجا فراز رفت و آن ورن ( : هوس ) بنگزارد . »

۱۲۲ - و شاهنشاه کجا ( : هنگامیکه ) از او آن سخن شنود ، گفت که آن ریدك بس پخرد بود که آن گناهکارها به نپذیرفت و آن ورن نگزارده بهشت<sup>۲۳۳</sup> .

---

شایسته همپرسکی « خسرو قبادان » نمیتوانست باشد ! با اینهمه شکی نمیتوان داشت که این اعجوبه نابالغ وزن کامه که در هر رهگذار - خوراك خوب ، بوی گل ، زن چنگ نواز ، باره راهوار ، به ارمانهای جنسی گرین میزند ، مولود عهد خسرو پرویز است .

۲۲۹ - vetâr = گدار ، گذرگاه .

۲۳۰ - afd : شکفت ، عجیب .

۱۲۳ - واین از همه بیش بود ( : افضل بود) که : همه آن کارهایی که  
گفت ، کرد .

۱۲۴ - او به ریدك گاه و پایه بزرگ داد . و از آن فراز ۲۳۴ به  
نزدیکی ۲۳۵ خویش داشت .

۱۲۵ - انوشه روان\* بود خسرو شاهنشاه کواتان\* و آن ریدك خوش  
آرزو . ایدون باد !

فرجامید به درود و شادی و رامش .

حق طبع با این شرح و حواشی برای مترجم محفوظ است



۲۳۱ - سهستن sahestan ، تلقی کردن ، عجیب نمودن .

۲۳۲ - Owzitan = اوزیدن ، افکندن سنج ، شیراوژن = شیرافکن ،

۲۳۳ - هشتن = هلیدن ، گذاشتن .

۲۳۴ - از آن ببعده ، «تاجهان بود از سر آدم فراز - کس نبود از رازدانش

بی نیاز» رودکی

۲۳۵ - مقرب کرد .

\* - ممکن است «انوشه روان» ( : جاویدروان) در مقام دعا برای خسرو  
پرویرهم بکاررفته باشد ولی اکنون شبهه‌ای نیست که کواتان (= قبادان) را همان  
زرتشتی مؤمنی اضافه نموده که در عنوان کتاب دست برده است . نگاه به یادداشت ۳



پهلوی : The Pahlavi Text "King Husrav and his Boy"

Published with its transcription, translation and Copious Notes. . . by J. M. Unvala, Paris.

Pahlavi Texts, edited by J. D. Jamasp Asana,

Bombay 1807.

The Frahang-i Pahlavik, ed. by Henrich F. J.

Junker, Heidelberg 1912

زند و هومن یمن ( بهمن پشت ) متن به تحریر فارسی و برگردان از صادق هدایت تهران ، چاپ دوم

۱۳۳۲

برگردان فارسی

کارنامه اردشیر بابکان

شهران ۱۳۱۸

گجسته ابالیس

اندروزدانایان به مزد پستان و اندروز خسرو قبادان متن و برگردان فارسی از دکتر ماهیارنوبی

( پیوست نشریه دانشکده ادبیات تهریز شماره بهار سال دوازدهم )

اندروز آذرمارسپندان متن پهلوی و برگردان فارسی همو ( شماره زمستان سال یازدهم )

Glossary and Index of the Pahlavi Text Arda Viraf

by E. W. West, Bombay 1874.

اوستائی :

گاتها ( گاتا ) متن و برگردان و ترجمه پیشگفتار انگلیسی از استاد ابراهیم پورداوود بمبئی

۱۳۰۵ - ۱۹۲۷

شهران ۱۳۳۶

یادداشت های گاتها

بهمنی ۱۳۱۲

یمن ( پنش نخست )

۱۳۰۷

یشتها ( پنش نخست )

۱۳۱۰

یشتها ( پنش دوم )

زبان شناسی :

Avesta Grammar, A. V. Williams Jackson, Stuttgart 1892

Indo-Iranian Phonology, by Louis H. Gray New York 1902

شهران ۱۳۳۱

پورداوود

استاد

هرمز نامه

واژه نامه طبری	دکتر صادقی کیا	تهران	۱۳۱۶	( انجمن ایران‌شناسان )
زبان کنونی آذربایجان	دکتر ماهیارنوبی	تبریز	۱۳۲۴	( پیوست نشریه دانشکده ادبیات )
زبانها و لهجه های ایرانی	دکتر احسان یارشاطر	تهران	۱۳۲۶	
گوش کرنیگان	ی ذکا	تهران		
گوانی یا ترانه های کردی	دکتر محمد مگری	تهران	( ۱۹۵۱ )	

تاریخی :

The History of Musical Instruments,  
Court Sachs, New York

Music in History, H. Mckinney and  
W. R. Anderson, New York 1953

A Short History of The World, by H. G. Wells  
London 1948

The History of Herodotus, translated by G. Rawlinson  
New York, 1909

آرتور کریستنسن	ترجمه رشید یاسمی	تهران	۱۳۲۶	کیانیان
"	ترجمه دکتر ذبیح اله صفا	تهران	۱۳۲۶	ایران باستان
"	تالیف میرزا حسن خان بیرتیا	"	"	ایران قدیم ( از آغاز تا اسلام )
"	"	"	۱۳۰۹	تاریخ سیستان
"	با اهتمام ملك الشعراء بهار	"	"	تاریخ ادبی ایران ( از آغاز تا فردوسی ) تالیف ادوارد براون ، ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح
"	"	"	"	تهران ۱۳۲۳
"	تالیف ابو منصور ثعالبی ( یا شاهنامه ثعالبی ) ترجمه محمود	"	"	غراخبار الملوك الفرس وسیرهم ، تالیف ابو منصور ثعالبی ( یا شاهنامه ثعالبی ) ترجمه محمود
"	متن اصلی روایت ثعالبی از خسرو بن یزید که در خلال ترجمه دکتر	"	"	هدایت تهران ۱۳۲۷ و معین ( آموزش و پرورش سال چهارم ) آمده است .

مقالات :

خط پهلوی و الفبای صوتی ، صادق هدایت ، سخن سال دوم شماره ۸  
کتیبه های ساسانی ، پروفیسور و . ب . هنینگ

(The Pahlavi Inscriptions, by Prof. W. B. Henning)

ترجمه دکتر محمد معین ، مجله پنجا شماره ششم سال سوم شهریور ۱۳۲۹



La Civilisation Iranienne Ed. Payot, Paris 1952)

بخامه\* آرتور کریستنسن

ترجمه\* دکتر ز . هاکویان مجله\* موسیقی دوره\* سوم 1

صحنه هائی از رازشگری دوره\* ساسانی بر طرف نقره موزه\* ایران باستان

از محمد تقی مصطفوی ، مجله\* موسیقی دوره\* سوم 22

قطعه ای از رساله\* اللهو العلاهی ، تالیف ابن خردادبه مجله\* موسیقی دوره\* سوم 72-74

خسرو قبادان ویدک ، ترجمه\* دکتر م . معین مجله\* آموزش و پرورش سال چهاردهم

نکته ای چند درباره تصحیح خسرو قبادان - ماهیار نویی مجله\* دانشکده\* ادبیات تهریز سال هفتم

شماره 1

چند واژه از خسرو قبادان ویدک ، دکتر ص . کیا ، مجله دانشکده\* ادبیات تهران سال سوم شماره 2

سازهای بلوچی ( فصلی از کتاب ( مجله موسیقی دوره\*

سوم 72-74

فرهنگها :

عربی	فارسی
فرائد الدرره ( عربی انگلیسی - بیروت )	لغت نامه* دهخدا
داشده المعارف قرن	فرهنگ اسدی
انگلیسی	برهان قاطع با یاد داشتهای سردمند دکتر م . معین
دانشنامه* بریتانیا	فرهنگ رشیدی
اسلامی و غیره *	آندراج
	فرهنگ نفیسی
	صاح اللغه
	فرهنگ روستائی

چند غلط فاحش که در طبع این رساله رویداده است

فادرست	درست	مقدمه ص 2	س 1 ( زیر نویس )	N - . ( = نلدکه )
ده هزار	چند هزار	5	5	5
	اضافه کنید «پهلوی Sanvar ، کمان»	بند 7	یادداشت 5	
( با تمثینه )	( با طمأنینه )	9	متن	
ok -	bujak	57	یادداشت 112	
- تعریف	حالت تصریف	57	115	